

## سلام کودکانه

### شور ولی خوشمزه

امروز بعدازظهر مامان بیرون کار داشت. خداحافظی کردورفت. به بابا گفتم: «بابا بیا واسه شام، غذایی رو که مامان دوست داره درست کنیم و مامان رو غافلگیر کنیم.» بابا قبول کرد. من و داداش پویا رفتیم و از توی یخچال مواد لازم رو آوردیم، بابا هم رفت پای گاز. هر سه تایی به کمک همدیگه غذا رو آماده کردیم. البته غذا مون کمی شور شده بود ولی وقتی مامان اومد و دید ما به خاطر این که اون رو غافلگیر کنیم، این کار رو کردیم، از ما تشکر کرد. بعد هم گفت: «این غذا خیلی خوشمزه است؛ مزه مهربونی میده!»

ارسال نقاشی، قصه  
خاطره، عکس و ...

۰۹۳۵۴۳۹۴۵۷۶  
۲۰۰۹۹۹



تصویر سازی ها : سعید مرادی

## با من یاد بگیر

### آموزش انگلیسی

دوستان خوبم می خوام چند  
تالفت رو همراه با شعر بهتون  
معرفی کنم تا با این لغات و  
معادل انگلیسی شون  
آشنا بشین.



هر اشتباهی کردی  
اگر که با مداده  
پاک می کنه حسابی  
پاک کنِ فوق العاده



سر مدادت چرا  
رفته تو خونه ش انگار  
برای تیز کردنش  
مداد تراش رویار

با اون تومی نویسی  
تا که بشی باسواد  
رنگ و وارنگ و خوشگل  
اسم قشنگش مداد



شاعر : سحر بهجو

## شعر

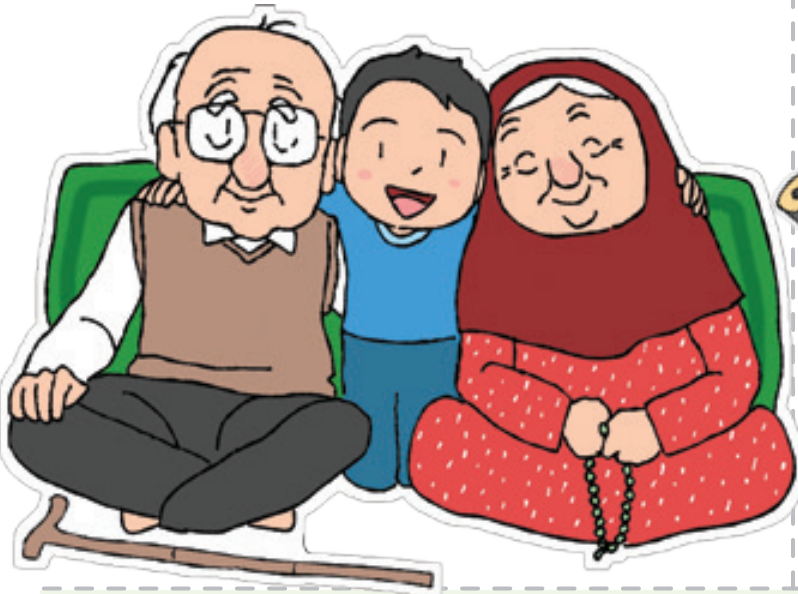
### پدر بزرگ و مادر بزرگ

مامان بزرگ خوبت  
نشسته توی خونه  
دونه های تسبیحو  
می شماره دونه دونه

دلش برات تنگ شده  
اما کمر درد داره  
پدر بزرگ خوبت  
چشاش ضعیف و تاره

دست مامان با بابا رو  
بگیر ببر خونه شون  
باید که باشی دایم  
با هر دوشون مهربون

شاعر : سحر بهجو



## شهر قصه

### درخت غرغر

مهسا دختر خوبی بود اما یک عیب بزرگ داشت که باعث می شد کارهای خوبش کمتر به نظر بقیه بیاد؛ مهسا غرغرو بود. مثلاً وقتی به خواهرش تو کاردستی کمک می کرد کلی غر می زد، اون قدر که خواهرش از کمک گرفتن از اون پشیمون می شد. یک روز مهسا و خواهرش به همراه مامان و بابا به گردش رفتن. مهسا تو پهن کردن زیرانداز و آوردن تنقلات از داخل ماشین کمک کرد اما همین که همه نشستن تا از طبیعت لذت ببرن، مهسا شروع به غرغر کرد و گفت: «چرا اومدیم؟ این جا گرم و پر از گرد و خاکه! آفتاب زیاده! تلویزیون هم نیست،

اینترنت هم نداره! پشه هم داره!» در همین لحظه بادی اومد و غرغره های مهسا رو با خودش کمی اون طرف تر برد. جایی که یک چاله بود. غرغرها داخل خاک رفتن و بعد هم بارون گرفت. چند ماه بعد که مهسا و خانواده اش دوباره به همان جا رفتن، دیدن یک درخت زشت سبز شده. درخت غرغر که میوه های زشت و بدبویی داشت.

اولین غرغر رشد کردن! مهسا گفت: «من از این جا بدم میاد» میوه ها باز بزرگ تر شدن. خواهر مهسا گفت: «وای مهسا این میوه ها با غرغره های تو بزرگ تر میشن!» مهسا تعجب کرد و گفت: «دلم می خواد غر بزnm! چه کار به من داری؟» و میوه ها باز بزرگ تر شدن. مهسا فکری به ذهنش رسید و گفت: «وای چه قدر هوا خوبه! چه پروانه های قشنگی! چه خوب شد اومدیم تو فضای باز! چه آسمون زیبایی...» همون طور که مهسا حرف های خوب می زد، میوه های غرغر پلاسیده تر می شدن تا این که...

نویسنده : دایمی مصطفی



## سرگرمی و رنگ آمیزی

### کامل کنین

دوستان فرفره ای با توجه به تصاویر جاهای خالی رو پر کنین و تصاویر رو رنگ آمیزی کنین

## میای بازی

### گوشای کی تیزتره؟



یه بازی جالب برای بچه هایی که می خوان گوش های قوی داشته باشن!  
برای این بازی باید بخشی از یک برنامه رادیویی یا مثلاً مسابقه تلویزیونی رو ضبط کنین (بهتره خودتون گوش ندین فقط بگذارین ضبط بشه).

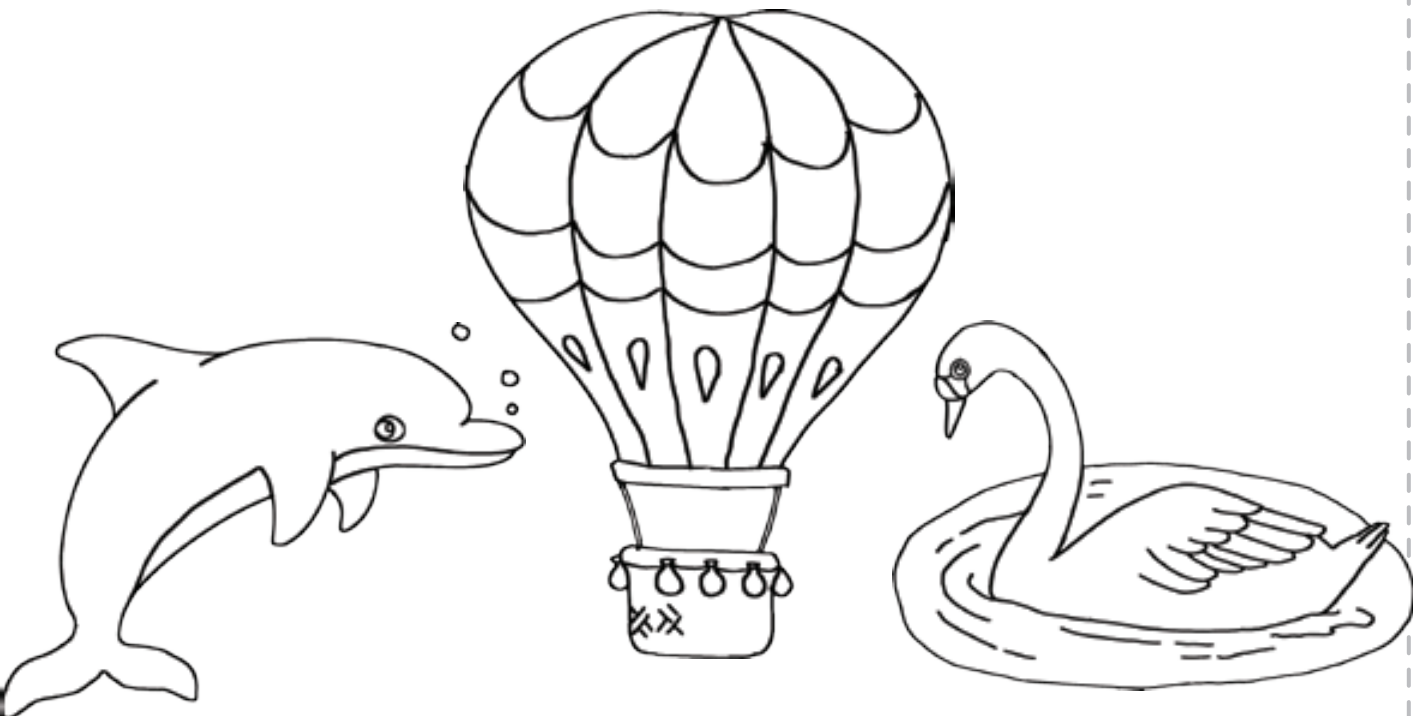
بعد یه کاغذ و قلم دستتون می گیرین وهر صدایی که می شنوین رو می نویسین. شخص یا گروهی که صدا های بیشتری رو بنویسه برنده است. یادتون باشه ترتیب

مهمه یعنی صداها رو به ترتیبی که می شنوین بنویسین.

یک کار دیگه هم می تونین بکنین، یک روز که مهمون دارین و دور هم جمعین یا گروهی رفتین بیرون (مثلاً پارک یا رستوران) از یک بزرگ تر بخواین دودقیقه صدا های محیط رو با گوشی ضبط کنه.

بعد سرفرصت با خانواده یا دوستان بازی رو انجام بدین. (مثلاً به ترتیب بنویسین صدای دایمی، صدای زنگ گوشی، صدای بابا، صدای در و... خلاصه هرچی می شنوین رو بنویسین)

راضیه قلی زاده



ل — ی ن

با — ن

و —